

دین و مشارکت سیاسی

در گفت و گو با:

آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی

اشاره:

آنچه در ذیل می آید؛ حاصل گفت و گوی فصلنامه علوم سیاسی با آیت الله طاهری خرم آبادی از استادان برجسته حوزه علمیه قم می باشد که علاوه بر عضویت در شورای نگهبان، در زمینه فقه و اصول و مباحث سیاسی اسلام نیز به تدریس و تحقیق اشتغال دارند. این گفت و گو در زمینه جایگاه مردم در نظام سیاسی اسلام انجام شده و دیدگاه های وی را در این باره طرح می کند.

همان گونه که استحضار دارید، امروزه در جامعه ما در مورد مشروعیت انتخابات و رأی مردم، دو دیدگاه کلی وجود دارد. یک دیدگاه مشروعیت انتخابات و رأی مردم را از ولایت فقیه می‌داند و در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که مشروعیت نظام و انتخابات را از مردم می‌داند. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

آیت الله طاهری: بسم الله الرحمن الرحيم. باید بین رأی مردم در انتخابات مجلس، انتخابات شوراها و انتخابات دیگر، با انتخاب رهبر، تفکیک قائل شویم. در این مورد، ممکن است که بحث را از دو دیدگاه مطرح کنیم؛ یک وقت از نظر شرعی و یک وقت از نظر قانونی. بحث ما در مورد انتخاب رهبری فعلاً این است که دو دیدگاه و دو نظریه وجود دارد؛ یکی این که، مشروعیت تمام امور که از جمله آنها، ولی فقیه و رهبر است، به آرای مردم می‌باشد؛ که در این دیدگاه همه چیز به آرای مردم بر می‌گردد. یک دیدگاه هم مشروعیت رهبر را مشروعیت الهی می‌داند. ولایت ولی فقیه ثبوتاً بستگی به آرای مردم ندارد. بله، فعلیت ولایت و مقبولیت و تصدی امر ولایت، بستگی به رأی مردم دارد؛ اما از نظر ادله‌ای که برای ولایت فقیه اقامه می‌شود، به اعتقاد حضرت امام (ره) و آنهایی که به مسأله ولایت قائل هستند؛ مثل مرحوم صاحب جواهر و دیگران، اگر شرایط و صفاتی که در ولی فقیه معتبر است، در فردی جمع شد و تصدی آن را پیدا کرد، آن‌گاه ولایت در شخص او متعین می‌شود؛ چون ممکن است افراد متعددی واجد شرایط باشند و همگی نیز دارای شرایط مساوی باشند؛ اما فعلیت یافتن این مسأله بستگی به این دارد که یکی از آنها متصدی شود و در راس امور قرار گیرد.

فعلیت یافتن و در راس امور قرار گرفتن و متصدی شدن نسبت به امر ولایت و رهبری، طرق متعدده‌ای را می‌توان برایش تصور کرد. امام خمینی (ره) که در راس امور قرار گرفت و متصدی امور شد و همه‌ی اوضاع

را در اختیار گرفت، از طریق حضور مردم در پای صندوق‌ها نبود؛ به شیوه‌ای دیگر، این کار صورت پذیرفت. مردم به عنوان این‌که او مرجعی بود که انقلاب کرد و انقلاب را به وجود آورد، به او رأی دادند؛ آن هم رأی طبیعی نه رأی صندوقی. و آنان به طور طبیعی امام را به عنوان رهبر پذیرفتند و همهٔ امور انقلاب را به او سپردند. حالا اگر فرض کنیم یک طریق دیگری هم توانستیم پیدا کنیم و از طریق سومی، تصدی امر رهبری و ولایت برای فقیه جامع شرایط تحقق پیدا کرد. حالا مثلاً اوضاع و احوال زمان یک طوری شد که همهٔ علما و به قول اهل سنت اهل، حل و عقد نشستند و یک کسی را انتخاب نموده و او را متصدی امور کردند او متصدی امور می‌شود. بنابراین، بعد از آن‌که ما در ولی فقیه علم و عدالت و شجاعت و تدبیر و مدیریت را معتبر دانستیم، اگر یک کسی واجد این شرایط بود و متصدی رهبری شد و امور رهبری را در اختیار گرفت، این فرد ولی فقیه می‌شود و لازم الاطاعة است؛ منتها همان طور که گفتم، راه تصدی امور، مختلف است. یکی از راه‌هایش همین است که الان در قانون اساسی ذکر شده است که مردم بیایند رأی بدهند و افراد خبره‌ای را انتخاب بکنند. آن افرادی که خبرویت دارند، می‌توانند واجدین شرایط را تشخیص داده و بهترین را از بین واجدین شرایط انتخاب کنند. و یک راهش هم این است که مردم مستقیماً به یک نفر رأی بدهند. حالا اینها راه تصدی و تسلط رهبر و ولی فقیه و در دست گرفتن امور است. فعلاً قانون اساسی، راه اول را انتخاب کرده است؛ اما مشروعیت آن، ثبوتاً دایره مدار این‌که رهبر از طریق انتخاب خبرگان باشد، نیست. البته توجه داشته باشید که داریم از جهت شرعی بحث می‌کنیم. از نظر قانون اساسی؛ قانون اساسی‌ای که خود امام اساسش را ریخته‌اند و خبرگان نشستند و این اصول را تنظیم کردند و امام هم بر آن صحه گذاشتند و آن را امضا کردند و بعد هم مردم رأی دادند. راه الان منحصرأ همین است که در قانون اساسی ذکر

شده است. منتها ما می‌گوئیم که ثبوتاً مشروعیتش بستگی به این طریق و راه ندارد. واجد شرایط اگر تصدی شد، و لو از طریق دیگر، او می‌شود ولی‌ای که واجب‌الاطاعه است و امر او نافذ است. خوب، البته نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید رأی مردم ثبوتاً مؤثر است و ولی‌فقیه بدون رأی مردم، مشروعیت ندارد. این بحث، بحثی نیست که بتوانیم در این جا مطرح کنیم. باید ادله‌ای را که آن نظریه مطرح می‌کند، مورد بررسی قرار دهیم. البته این که می‌گویم چنین نظریه‌ای وجود دارد، باید حسابش را از اظهار نظرهای افراد غیر متخصص جدا کنیم. این در رابطه با رهبری؛ اما در رابطه با انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و نظایر اینها، این مسائل قرار دادی است؛ یعنی در واقع نظام، به ولی‌امر و رهبر مشروعیت پیدا می‌کند. حالا شرعاً می‌گوئیم مشروعیتش بستگی به آرای مردم ندارد؛ اما مقبولیت و راه تصدی آن و آن چیزی که قانون اساسی گفته، این است که میزان رأی مردم است. اما در مورد انتخابات مجلس باید گفت که هر کشوری و هر مملکتی ناگزیر از داشتن سه قوه است و چاره‌ای از آن نیست. قوه مقننه باید باشد و امور را تنظیم و برنامه‌ریزی کند. البته ما معتقد هستیم که قانون کلی، قانون الهی و شرعی است. حالا برای ریز کردن بسیاری از آن قوانین یا مواردی که در قانون شرع به خود مردم واگذار شده و چیزی برای آن در شرع، پیش‌بینی نشده و مباح است، مردم باید خودشان انتخاب کنند. این جا قانون و قوه مقننه می‌خواهد. قوه مقننه هم الان در دنیا بدین شکل است که مردم یک افرادی را می‌فرستند که این افراد در سرنوشت مردم و تصمیماتی که مربوط به مردم است، نمایندگی دارند. عمده، همان اصل رهبری است. بنابراین، انتخابات مجلس، هیچ مخالفتی با شرع ندارد. مردم بر اساس قانون اساسی که به آن رأی داده‌اند و رهبر هم امضا کرده است، مسأله مجلس را پیش می‌کشند و هیچ مانعی شرعی هم ندارد.

حضرت عالی مشروعیت را دو قسمت فرمودید؛ مشروعیت اثباتی و

مشروعیت ثبوتی. لطفاً بیشتر توضیح بفرمایید؟

آیت الله طاهری: از نظر اثباتی؛ یعنی این که اگر مردم از یک ولی فقیهی تبعیت و اطاعت نکنند، خوب، نمی تواند کاری بکند. امیرالمؤمنین (ع) که ولایتش قطعاً الهی بود، بستگی به آرای مردم هم نداشت از طرف خدا و پیغمبر نصب شده بود، تا مردم نیامدند، امیرالمؤمنین نتوانست حکومت کند. از نظر اثباتی؛ یعنی به فعلیت نمی رسد و لازم است مردم اطاعت و همراهی کنند. حضرت هم می فرماید: لولا حضور الحاضر...

مشروعیت رأی مردم نسبت به مجلس خبرگان به کجا بر می گردد؟

یعنی این انتخاب مردم از کجا شروع می شود؟

آیت الله طاهری: در مورد رهبری می گوئیم؛ وقتی رهبری واجد صفات بود و متصدی امور شد، این رهبر است و طبق همان نصب عام است که شرایط و معیارها را بیان نموده اند.

مشروعیت رهبر با آن روایاتی که ما داریم، انتصابی می شود؛ اما در

خصوص مقبولیت رأی مردم، مشروعیتش به کجا بر می گردد؟

آیت الله طاهری: چه اشکال دارد؛ فرض کنید اگر مردم در زمان امام می گفتند؛ خمینی رهبر، آیا این حرف اشکالی دارد؟ معنای آن، این است که مردم اطاعت می کنند. این یک مسأله خاص امروزی است که بیایند و در صندوق رأی بدهند و البته اشکال شرعی هم ندارد. شما از نظر شرعی سؤال می کنید یا قانونی؟ از نظر شرعی، مثل این که در زمان امیرالمؤمنین (ع) شرعاً ایشان ولی امر است. حالا وقتی که گفتند نمی خواهیم، قهراً امیرالمؤمنین (ع) در راس قرار نمی گیرد؛ اگر چه شرعاً و قانوناً هم ولی امر و امام است. اگر گفتند ما ولی فقیه و ولایت را نمی خواهیم، ولی فقیه می شود مثل زمان قبل. اما از نظر قانونی، باید گفت که قانون اساسی این حق انتخاب را به مردم داده است؛ حقی است قانونی.

قانونی است، برای این‌که ولی فقیه هم این قانون را امضا کرده و بر این راه
 مسحه گذاشته و آن را تنفیذ کرده است.

چرا بین رهبری و غیر رهبری فرق گذاشته؟ علت چیست؟ آیا مبنای
 خاص دارید؟

آیت الله طاهری: بله. بر حسب ادله‌ای که داریم، در رابطه با ولایت
 فقیه، هیچ دلیلی بر این‌که مردم باید رأی بدهند و انتخاب نکنند، نداریم.
 ادله‌ای در این رابطه نداریم و در مورد رهبر، هر چه هست، مثل بیعت،
 مربوط می‌شود به پیاده کردن آن.

در رابطه با تصدی امر ولایت، ممکن است شیوه‌های مختلفی وجود
 داشته باشد که ما دو شیوه آن را دیده‌ایم؛ یکی، مربوط به حضرت امام و یکی
 هم که بعداً واگذار شد به مجلس خبرگان. وجه مشترک این دو شیوه، رضایت
 مردم است که این‌جا، مردم با واسطه خبرگان وارد شده‌اند و در آن‌جا،
 مستقیماً مردم انتخاب کرده‌اند، می‌شود این‌جا یک حساب برای رضایت
 مردم باز کنیم که اینها در راستای آن سه شرط است؟ یک بحث هم نظر
 جدیدی بود که شما مطرح فرمودید و آن، تفصیل قائل شدن بین رهبری و
 سائر ارکان نظام است. این‌که فرمودید در رابطه با غیر رهبری قرار دادی
 است، منظور تان چیست؟

آیت الله طاهری: به این معنا که قانون اساسی را یک عده‌ای با انتخاب
 مردم تدوین و تصویب کردند و رهبری هم مشروعیتش را امضا کرده
 است.

دو طرف قرار داد چه کسانی هستند؟

آیت الله طاهری: منظورم از قرار داد؛ قرار دادی نیست که دو طرف،
 داشته باشد.

یعنی یکی قرار داد اجتماعی مانند سایر عقود نیست؟

آیت الله طاهری: نه، این طور نیست. حالا اگر بگویید یک نوع عقدی است، در عرف امروز دنیا نمی شود گفت بیع است و یا وکالت است.
 من سؤالم بیشتر روی این مسأله متمرکز است که مرحوم آیت الله
 نائینی آن را جزء قرار دادها می داند و آیت الله منتظری از آن به عنوان یک
 قرار داد اجتماعی نام می برد.

آیت الله طاهری: آقای منتظری بله. به عنوان یک قرار داد اجتماعی
 می داند؛ ولی قرار داد؛ یعنی همان چیزی که عرف امروز، یک نوع قرار
 داد و معامله می داند؛ اما وکالت نیست.
 اگر قرار داد باشد فی ما بین دو طرف، آیا دو طرف ملزم به رعایت این
 قرار داد هستند؛ اگر چه عنوان هیچ کدام از عقود مصطلح و جاری بر آن صدق
 نکند؟

آیت الله طاهری: بله. اگر ما گفتیم «او فوا بالعقود»، هر نوع قرار دادی را
 شامل می شود. آن وقت قهراً لازم است که برایش ترتیب اثر بدهند؛ ولی
 داخل کردن آن در عقود، کار بسیار مشکلی است. حالا بالاخره این، یک
 چیزی است که مردم رأی دادند و یک افرادی را انتخاب کردند و آنها هم
 رفته اند و به عنوان نماینده مردم این قانون را تصویب کرده اند. مهم برای
 ما این است که این قانون به امضای ولی فقیه رسیده است. از نظر شرع این
 طور حساب می شود که چون این قانون به امضای ولی فقیه رسیده است و
 اطاعت از ولی فقیه نیز واجب و لازم است؛ پس بنابراین باید طبق آن عمل
 کرد، همه اینها در قانون اساسی هست و باید عمل کرد. این باید، بایدی
 شرعی است؛ چون ولی فقیه دستور داده است.

آیا این الزام برای خود ولی فقیه هم وجود دارد؟ یعنی این باید که
 می فرمایید مردم در یک طرف هستند و باید عمل کنند؛ اما آیا ولی فقیه به این
 دلیل که خودش امضا کرده است، برایش الزام آور است؟

آیت الله طاهری: بله. این مربوط می شود به این که اگر ولی فقیه فرمان و امری را داد که به من متوجه شد، من باید اطاعت کنم. اما یک وقت، کاری است که خودش هم در آن دارای وظیفه ای است که باید از نظر شرعی آن را انجام دهد.

اصل انتخابات، از نظام های دموکراتیک وارد کشور ما شده است و با توجه به مبانی انسان شناسی و هستی شناسی است که آنها دارند. می دانیم که سیاست آنها با توجه به مبانی هستی شناسی و انسان شناسی خاصی می باشد و بعد، بر آن اساس می آیند بحث انتخابات را مطرح می کنند تا مردم را وارد عرصه سیاست کنند. با توجه به این که ما شیعه هستیم و در شیعه، بحث مرجع و مقلد مطرح است؛ بنابر این، ظاهراً این شبهه به نظر می رسد که انتخابات، دستاوردی است که متعلق به آنهاست. آیا تضادی در این جا نمی بینید؟

آیت الله طاهری: نه، به خاطر این که چیزهایی که مربوط به غرب است و در آن جا عمل می شود، وقتی که هیچ منافاتی با اسلام و مذهب شیعه نداشته باشد، چه اشکالی دارد اگر که ما هم به آنها عمل کنیم. چه مشکلی پیش می آید؟ خوب، الان تمام دنیا بر این اساس مملکتشان را اداره می کنند. این که می گویم تمام دنیا؛ یعنی اکثر قریب به اتفاق کشورهای غرب و شرق، البته چند تا کشور هم مثل عربستان هستند که این طور نیستند. حالا دنیا به این شکل اداره می شود که مردم رأی می دهند و افرادی را انتخاب می کنند؛ آن افراد می آیند و با تفاوت های زیادی که بین قانون های اساسی دنیا وجود دارد، در بعضی از مجالس، رئیس جمهوری را انتخاب می کند و در بعضی دیگر، طور دیگر انجام می شود. خلاصه این طور عمل می کنند. چه اشکالی دارد ما هم به همین شکل عمل بکنیم. به مردم بها بدهیم و در قانون اساسی برایشان حقی را قائل بشویم، مردم در صحنه حضور داشته باشند و مردم را جدا نکنیم. فلذا من معتقد هستم این

بحث‌ها را اگر در حوزه هم مطرح بکنیم، اشکالی ندارد. اما حالا بعد از این که قانون اساسی چنین حقی را به مردم داده که رهبر را هم مردم طی دو مرحله انتخاب بکنند؛ یعنی مردم خبرگان را انتخاب کنند و خبرگان رهبر را، اگر بحث طلبگی خودمانی باشد که مشروعیتش به مردم است یا به چیز دیگر، این مسأله‌ای نیست؛ اما گاهی این بحث در میان مردم مطرح می‌شود که هیچ ضرورتی ندارد. وقتی قانون ما این طوری است که باید به آن عمل شود، این بحث‌ها را که مطرح کردند این خواهد شد که مردم را از نظام دور کنیم و ایجاد یک بیگانگی برای مردم با نظام شود، هیچ ضرورتی ندارد. چه مانعی دارد پس از آن که ما می‌بینیم این یک کار خوبی است که در دنیا به آن عمل می‌شود و به غیر از این هم الان نمی‌شود عمل کرد. بله، اگر ما انقلاب نمی‌کردیم و دنبال این حرف‌ها نمی‌رفتیم، مثل عربستان، آن یک چیزی دیگری بود. حالا که ما این طوری عمل کرده‌ایم، چه مانعی دارد؟

البته اگر ما مسأله بیعت را در نظر بگیریم؛ خوب، چرا بگوییم در غرب؛ در جهان اسلام بیعت چیزی است که قبل از اسلام بوده و در اسلام هم بوده است، مانند دوبار، بیعت کردن مردم مدینه با پیامبر و مثل بیعت با پیامبر در جریان صلح حدیبیه.

البته به هر حال، ما حرفمان این است؛ بیعتی که مردم با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کردند بیعتی نبود که ایشان را به عنوان ولی امر مشخص کنند. بیعت کردند که پیامبر را یاری کنند. تمام کتب تاریخ هم همین موضوع را می‌نویسند. در بیعت عقبه، بیعت کردند که از پیامبر دفاع کنند؛ همان طور که از خودشان دفاع می‌کنند؛ همان طور که از جان و مان خودشان دفاع می‌کنند. پیامبر وقتی امیرالمؤمنین عَلِيٌّ را برای مسأله ولایت انتخاب کردند، از مردم بیعت گرفتند. منتها می‌گوییم، پیامبر بیعت گرفته بر اطاعت از امیرالمؤمنین عَلِيٌّ و برای این که این مسأله و ولایت امیرالمؤمنین پیاده و

عمل شود و به فعلیت برسد، نه این که اگر بیعت نمی کردند، ولی امر نبود؛ چرا که ایشان را نصب کردند که این بحثی است مربوط به همان مشروعیت و فعلیت؛ دأب همه خلفا این بود که بیعتی می گرفتند. چرا بگوییم پذیرش مردم از غرب آمده است. بگوییم این کار را قبول داریم، آن هم به شکل بیعت. بعد از آن که خلیفه، خلیفه می شد، نمایندگان را می فرستادند به شهرها و از مردم بیعت می گرفتند. بله، این شکل خاصش که صندوقی باشد و با این خصوصیات، مربوط به غرب است؛ اما چرا اصلش را بگوییم مربوط به غرب است.

یعنی این ساختاری که ما داریم، این ساختار نظام جمهوری اسلامی و این سه قوه‌ای که وجود دارد، آیا می توان گفت که جمهوری، فقط شیوه اجرایی حکومت است؟ به عبارت دیگر، در غرب، از انسان یک نوع تعریفی ارائه کرده اند که بر اساس آن، انسان، محوری است که همه چیز را برای او خواسته اند و پایه های حکومتشان را هم بر همان اساس استوار کرده اند؛ یعنی این ساختاری که الان می بینیم، ریشه های فکری لیبرالی دارد. ما نمی توانیم به سادگی این ساختارها را قبول کنیم. درست است که ظاهرش چیز خوبی است، منتها در ریشه های آن، یک چیزهایی است که با دین در تضاد است.

آیت الله طاهری: ما باریشه هایش کاری نداریم. ما نمی خواهیم به انسان محوری یا لیبرالیسم به معنای غربی آن پردازیم.
اثرش در مورد حق رأی ظاهر می شود که شما، افرادی را می فرستید سر صندوق که رأی بدهند. هر چه که رأی دادند، بنابر مبنای دموکراسی و لیبرالیستی، باید قبول کنید و ولی فقیه هم باید رأی مردم را امضا کند.

آیت الله طاهری: خیر. ما بنابر قانون اساسی می گوییم؛ رهبر باید رئیس جمهور را تنفیذ کند. قانونی که در مجلس است، باید به تصویب شورای نگهبان برسد. البته باید ریشه های تفکرات غربی عوض شود؛ یعنی آن

چیزی که حضرت امام فرمودند که محتوا اسلامی است، ولی شیوه همان است که در غرب بوده است.

سؤال دیگری که الان مطرح است، بحث نظارت استصوابی است. با توجه به مبانی‌ای که فرمودید، اگر ممکن است ارتباط بحث نظارت استصوابی را با مشروعیت بیان بفرمایید.

آیت الله طاهری: حالا کاری با مشروعیت نصب رهبر نداریم. الان ما از دیدگاه قانونی بحث می‌کنیم. قانون اساسی نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است. معنای آن، این است که مقدمات کار را وزارت کشور انجام می‌دهد؛ یعنی مثلاً قانون مجلس، شرایطی را برای نمایندگان مجلس ذکر کرده است که کسانی باید انتخاب شوند که اعتقاد و التزام عملی به اسلام داشته باشند یا گفته است از وابستگان رژیم گذشته و از اعضای فعال حزب رستخیز یا احزاب دیگر نباشند. یا مثلاً از وابستگان و یا حامیان گروهک‌های غیر قانونی نباشند. شرایطی از این قبیل که سن کاندیدا باید چقدر باشد، از شغل قبلی‌اش باید استعفا بدهد، التزام عملی به اسلام داشته باشد، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت فقیه داشته باشد، اینها شرایط است. در این جا افراد می‌آیند و نام نویسی می‌کنند و خودشان را نامزد می‌کنند. باید رسیدگی شود که این افراد واجدین شرایط هستند یا نیستند. خوب، اصل این مطلب مسلم است که باید رسیدگی شود که به هر حال، آیا فلان نامزد، واجد این شرایط هست یا نه. این رسیدگی ابتدایی، به عهده وزارت کشور است؛ یعنی هیأت‌های اجرایی که با نظر فرمانداران و یا استانداران از بین مردم انتخابات می‌شوند، رسیدگی می‌کنند که آن شخصی که نام نویسی کرده، آیا واجد شرایط هست یا خیر؟ حالا در مورد مجلس، در مورد رئیس جمهور هم همین طور شرایطش را خود قانون اساسی ذکر کرده است. خوب، هیأت‌های

اجرائی باید این کار را بکنند. از آن طرف، قانون اساسی آمده و شورای نگهبان را هم ناظر به کارهای انتخابات قرار داده است. خود شورای نگهبان دخالت نمی‌کند؛ اما نظارت می‌کند. نظارت یعنی چه؟ یعنی باید ببیند آیا هیأت‌های اجرائی این شرایط را اعمال کرده‌اند یا نه؟ و این‌که، یک عده‌ای را رد کردند و یک عده را تأیید کردند، این رد و تأییدها واقعاً بر اساس آن شرایط مذکوره در قانون بوده یا نه؟ و آیا هیأت‌های اجرائی درست عمل کرده‌اند یا نه. معنای نظارت این است. حالا اگر گفتیم شورای نگهبان حق هیچ اظهار نظری را ندارد؛ یعنی اگر هیأت‌های اجرائی درست شرایط مذکور در قانون را مراعات نکردند، یک افرادی را بی‌جهت رد کردند و یک افرادی را هم بی‌دلیل تأیید کرده‌اند، شورای نگهبان هم باید نگاه کند و هیچ حرف نزند؟، این‌که دیگر نظارت نیست. این نظاره است، نه نظارت. معنای نظارت این است که بگوید که چه کسی درست عمل کرده و چه کسی درست عمل نکرده است، منتها خودش دخالت نکند. حداقل بتواند بگوید شما درست عمل کنید. حداقل باید بتواند جلوی او را بگیرد. معنای نظارت استصوابی این است که مثلاً الان در همین دوره انتخابات مجلس ششم هیأت‌های اجرائی حدود ۴۰۷ نفر را رد کردند و گفتند اینها واجد شرایط نیستند و از این تعداد، شورای نگهبان ۱۰۷ یا ۱۰۸ نفرشان را برگرداند و گفت که اشتباه کرده‌اید و بی‌خود اینها را رد کرده‌اید. افرادی را هم تأیید کرده بودند که شورای نگهبان گفت، اینها را بی‌جهت تأیید کرده‌اید، نظارت استصوابی، معنایش این است که شورای نگهبان بر کار هیأت‌های اجرائی نظارت می‌کند که آیا آنها درست عمل کرده‌اند یا نه. اگر دید درست عمل نکرده‌اند، حق دارد جلوی آنها را بگیرد و بگوید که این‌جا بدون دلیل عمل شده است. و الاً اگر بگوییم که هر چیزی گفتند و هر کاری کردند، فقط شورای نگهبان می‌تواند بگوید این‌جا درست عمل نکردی آن را درست عمل کردی و

کار هم همان طور پیش برود، این که دیگر نظارت نیست.
اشکالی که مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند شورای نگهبان بر
اساس سلیقه عمل می‌کند.

آیت الله طاهری: این دیگر نوعی بدبینی است. در این جا بحث است
که ماهیتاً نظارت استصوابی درست است یا نه و معنای آن چیست؟ و یک
بحث دیگری هم مطرح است که آیا شورای نگهبان درست عمل کرده و
با سلیقه‌ای که بحث دیگری است.

از حضرت عالی که وقت گرانبهای خود را در اختیار ما قرار دادید،
بسیار متشکریم.